

تحلیل عرفانی مسئله لقاءالله و پیامدهای تصدیق و تکذیب آن

از دیدگاه تفسیر بیان السعاده

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳۰

مهدیه السادات مستقیمی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه قم
تهمینه قربان نیا؛ کارشناس ارشد فلسفه و کلام از دانشگاه قم

چکیده

مفهوم لقاءالله در قرآن دارای گونه‌های کاربردی متعددی است. اصلی‌ترین معانی آن در دیدگاه‌های مفسران عبارتند از: ۱. شهود باطنی و دیدار خدا ۲. مرگ ۳. ملاقات ثواب و عقاب. نظریات کلامی_عرفانی ای نظیر تنزیه صرف، نظریه جمع بین تنزیه و تشبیه، نظریات حوزه تجلی و ظهور ذات و اسما و صفات الهی از اصلی‌ترین نظریات تأثیرگذار در آراء تفسیری است. این مقاله ضمن مرور اجمالی بر این آراء و مبانی به شرح دیدگاه‌های تفسیر بیان السعاده پرداخته است و ضمن بیان معنای عرفانی لقاءالله و شرایط رسیدن به این مقام با استقراء و تدبر در آیات مربوط بدان زمینه‌ها پیامدهای تکذیب لقاءالله یا تصدیق آن را به تفکیک بیان نموده است.
کلید واژه‌ها: لقاءالله، تصدیق، تکذیب، زمینه، پیامد، بیان السعاده، تفاسیر عرفانی.

بیان مسئله

مسئله لقاء الله همواره مورد بررسی مفسران، فلاسفه، متکلمان و عرفا قرار گرفته و تضارب آراء درباره این مفهوم بین مشارب و مکاتب مختلف، مطرح بوده است. برخی از مکاتب کلامی با تکیه بر مبانی تنزیه صرف، لقاء الله را برخلاف ظاهر معنای آن تأویل می‌برند و برخی دیگر با تأکید بر رویکرد عرفانی و بر اساس مبانی مربوط به تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتییه و اعتقاد به امکان شهود باطنی، لقاء الله را امری محقق و مسلم در دنیا و آخرت می‌دانند. تفسیر بیان السعاده به عنوان یکی از مهمترین تفاسیر کامل شیعی، به ظرایف آیات لقاء الله اشارات مهمی دارد. این تفسیر با تأکید بر قواعد تفسیری و زبان شناسی و مبانی عرفانی، لقاء الله را به روح معنای لقاء حمل نموده و آن را از مسائل مهم توحیدی و مسلمّات قرآنی برمی شمارد و پیامدها و زمینه‌های تصدیق و تکذیب آن را بیان می‌کند. در این مقاله پس از بررسی معاجم لغوی پیرامون مفهوم لقاء الله به سؤالات اصلی زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. اصلی‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات عرفانی و کلامی که منجر به بوجود آمدن دیدگاه‌های تفسیری رقیب درباره مسئله لقاء الله می‌شوند، چه دیدگاه‌هایی هستند؟
۲. دیدگاه تفسیر بیان السعاده درباره مفهوم لقاء الله در گونه‌های مختلف کاربرد آن چیست؟
۳. پیامدها و زمینه‌های تصدیق و تکذیب لقاء الله از دیدگاه تفاسیر عرفانی به ویژه بیان السعاده چیست؟

۱. گونه‌های کاربرد مفهوم لقاء در قرآن

مفهوم لقاء در چهار تعبیر زیر در قرآن به کار رفته است: ۱. لقاء الله ۲. لقاء رب ۳. لقاءه ۴. لقائنا.

تعبیر "لقاء رب" در آیات زیادی به کار رفته است از جمله: (انعام: ۱۵۴، روم: ۸، کهف: ۱۱۰، فصلت: ۵۴) ﴿أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ (روم: ۸)؛ آیا آنها در دل خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده؛ ولی بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را منکرند.

تعبیر "لقاءه" در آیات زیادی از جمله آیات زیر به کار رفته است. (سجده: ۲۳ عنكبوت: ۲۳، کهف: ۱۰۵) ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (سجده: ۲۳)؛ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.

تعبیر "لقاءنا" در آیات زیادی از جمله آیات زیر به کار رفته است: (فرقان: ۲۱، یونس: ۷، یونس: ۱۵) « وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا؛ و آنها که امیدی به لقای ما ندارند می‌گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟ آنها در باره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.» (فرقان: ۲۱) اما از آنجائیکه هدف ما در این رساله، پرداختن به موضوع لقاء الله است، لذا از توضیح بیشتر درباره مسئله لقاء، صرف نظر می‌کنیم.

۲. معنای «لقاء»

۱-۲. معنای لغوی لقاء: واژه لقاء در بعضی از قاموس‌های لغت به معنی دیدار و دیدن، تصریح شده است.^۱ به همین جهت روز قیامت، «یوم التلاقی» می‌شود. لقاء مصدر از باب مفاعله در لغت به معنای ملاقات، به هم رسیدن و با هم مقابل شدن و برخوردن به همدیگر است. به این معنی (مقابله و مواجهه) در عالم اجسام روشن است.^۲

۲-۲. معنای اصطلاحی لقاء: منظور از دیدار و مقابله در عالم روحانی و نسبت به خداوند متعال، مقابله (به فتح باء) و ملاقات به صورت معنوی و روحانی است؛ زیرا خداوند متعال از خصوصیات و حدود و اوصافی که در عوالم خلق است منزّه است. تعبیر "لقاء الله" در اصطلاح عرفاء، همان ظهور معشوق نزد عاشق است.^۳ فراهیدی درباره معنای کلمه لقاء وقتی که به مصدر باب مفاعله رفته و با این هیئت نمایان می‌شود می‌فرماید: در لغت به معنای ملاقات، به هم رسیدن و با هم مقابل شدن و برخوردن به همدیگر است و این معنای "مقابله" و "مواجهه"، در عالم اجسام روشن است، مانند مقابل شدن و مواجه بودن دو فرد؛ اما در عالم روحانی و نسبت به ذات اقدس حق، می‌باید این ملاقات به صورت معنوی و روحانی باشد؛ زیرا خداوند متعال از خصوصیات و حدود و اوصافی که در عوالم خلق است منزّه است.^۴ ترکیب اضافی لقاء الله در زبان عربی نیز به معنای رو در رو قرار گرفتن با چیزی و رسیدن به آن است.

۳-۲. لقاء الله در نگاه قرآن: از آن جایی که برخی از صاحبان قاموس‌های قرآنی قایل به تنزیه صرف حق از همه مراتب معرفتی هستند، معنای لقاء الله را تاویل کرده‌اند و روز قیامت را از آن جهت «یوم التلاق» نامیده‌اند که در آن اهل زمین و آسمان، خلق و خدا، اولین و آخرین، ظالم و مظلوم، انسان و عملش یکدیگر را ملاقات می‌نمایند.^۵ برخی از معاجم

قرآنی مفهوم لقاء را به معنای تصادف، رؤیت و مواجهه آورده‌اند و معتقدند که در قرآن هم در مورد امور مادی و هم در مورد امور روحانی و معنوی استعمال می‌شود. امور مادی مانند آیه ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (بقره: ۱۴) و امور روحانی مانند آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ (کهف: ۱۱۰) است.^۶

۳. محورهای اصلی دیدگاه‌های مفسران درباره معنای لقاء الله

مفسران در مورد مفهوم لقاء الله نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند که مهمترین آنها عبارت از موارد زیر است:

۳-۱. شهود باطنی خداوند

براساس آراء تفسیری ممکن است بتوان این‌گونه نظر داد که برخی عالمان شیعی همه اخبار و روایاتی که در تنزیه صرف حق وارد شده را با اخبار تشبیه و روایاتی که ظاهراً درباره امکان معرفت و وصول است، جمع کرده و گفته‌اند: مراد آن است که معرفت به طریق رؤیت به چشم ظاهر در دنیا و آخرت امکان ندارد؛ ولی می‌توان از طریق اسماء و صفات و تجلیات الهی در مراتب ذات و اسم و صفت، حق را به معرفت اجمالی شناخت. بنابراین، وقتی حجاب‌های ظلمانی و نورانی از برابر دیدگان قلب کنار رفت، انسان به خداوند شناخت و معرفتی پیدا می‌کند که با معرفت پیش از کشف متفاوت است.

به نظر می‌رسد بعضی از مفسران چون رؤیت خداوند را در بهشت محال نمی‌دانند، واژه «لقاء الله» را به معنای دیدار خداوند تأویل کرده‌اند، ایشان معتقدند که مقصود از لقاء، یک نوع شهود باطنی است، چنان‌چه انسان، گاهی در مسیر سیر و سلوک به نقطه‌ای می‌رسد که گویی خدا را بدون هیچ شک و تردیدی با چشم دل می‌بیند. این حالت ممکن است در دنیا نیز بر اثر عبادت و تهذیب نفس، برای برخی رخ دهد. البته این لقا برای همه اهل آخرت

لذت‌بخش نیست، بلکه از آن رو که لقای مطلوب؛ یعنی لقای خاص، بزرگ‌ترین آرمان انسان است و در پرتو آن، علاوه بر آن که حضور خداوند را درک می‌کند، او را مشاهده نیز خواهد کرد و در جوار او از سرور و لذتی ابدی و بی‌نهایت برخوردار می‌گردد؛ محرومیت از دیدار خداوند، برای کسانی که از مشاهده وی و جوار او محرومند سخت‌ترین عذاب خواهد بود. ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵) چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند؛ کفار و گنه‌کاران در قیامت کور و کر محسور می‌شوند و در هنگام ملاقات با خدا، با این که حضور او را درک می‌کنند؛ اما او را مشاهده نمی‌کنند و سخنش را نمی‌شنوند و از این که آنچه را باید ببینند، نمی‌بینند و آنچه را که باید بشنوند، نمی‌شنوند رنج می‌برند و در عذابند. (طه: ۱۲۶)

امیرمومنان حضرت علی علیه السلام در همین مورد می‌فرماید: «لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان... چشمهای ظاهر هرگز او را مشاهده نکنند، بلکه قلبها به وسیله نور ایمان او را درک می‌نمایند.»^۷ اما در قیامت، به دلیل وضوح آثار عظمت و قدرت خداوند، این حالت شهود باطنی برای همه انسانها پیدا می‌شود؛ زیرا در آنجا حتی کوردلان نیز ایمان قطعی می‌کنند.^۸ در اصطلاح قرآنی، مقصود از لقاءالله قرار گرفتن بنده در موقف و جایگاهی است که میان او و پروردگارش حجاب و پرده‌ای نباشد، چنان که شأن روز قیامت چنین است؛ زیرا قیامت، ظرف ظهور حقایق است.^۹

آیت الله جوادی آملی معتقدند، هرچند قیامت و بهشت خداوند خیر است، اما لقاءالله خیر مطلق و باقی محض است و چون تجارت با خدا عبارت از پذیرش دین تام و کامل اوست و کمال دین و تمام نعمت در پرتو رسالت و ولایت است، امامت حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در کنار آن مطرح شده است.^{۱۰} معرفت پایان نمی‌پذیرد و حدی ندارد؛ زیرا معرفت، شهود خداوند و اسمای حسناى اوست و انسان به هر میزان در درجات شهودی

صعود کند، مشهودهای بیشتری برای او آشکار می‌شود و به همین لحاظ لقاء الله حدی ندارد.^{۱۱}

۳-۲. به مثابه لقاء مرگ

براساس آراء تفسیری و نقل و قول‌های برخی از مفسرین، به نظر می‌رسد لقاء الله به معنای لقاء مرگ باشد. دلایل متعددی سبب شده است که رأی تفسیری این مفسران به این سمت و سو متمایل شود. شاید بتوان گفت دلایل زیر، عامل این تفاسیر بوده که عبارتند از:

۳-۲-۱. از آنجا که لقاء الله مستلزم برداشته شدن حجاب بین بنده و خداست و اکثر این حجاب‌ها در اثر احاطه (عالم دنیا بر) وجود انسان است و مرگ است که سبب فرو پاشیدن دیوار مادّیت و حجاب بین بنده و خدا می‌شود، لذا برخی از مفسرین، لقاء الله را در معنای مرگ نیز آورده‌اند. (آل عمران: ۱۳)

۳-۲-۲. پاکان و مقربان درگاه الهی هنگام لقاء مرگ به لقاء الله می‌رسند و به تعبیر دیگر لقاء مرگ در حق ایشان مستلزم لقاء الله است و در زبان عربی گاهی لازم را به جای ملزوم و ملزوم را به جای لازم به کار می‌برند، لذا از کاربرد لقاء الله در معنای لقاء مرگ به معنای انکار شهود خداوند نیست.

۳-۲-۳. برخی از مفسرین نمی‌توانند نظریه شهود باطن و دیدار خداوند را بپذیرند و اگر لقاء الله را به مرگ تعبیر نموده‌اند، برای فرار از پذیرش مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی لقاء الله است. ایشان قراین سیاقیه در صدر و ذیل آیه و آیات قبل و بعد و یا در ساختار هندسی آیات قرآن یافته‌اند و به بهانه آن قراین، لقاء الله را به لقاء مرگ معنی نموده‌اند. البته شایان ذکر است که برخی از مفسران علی‌رغم پذیرش نظریه شهود خداوند در برخی موارد خاص به جهت وجود قراین سیاقیه و مقامیه و ... ملاقات با پروردگار را به معنای مرگ آورده‌اند.^{۱۲}

۳-۳. دست‌یابی به ثواب و عقاب الهی

برخی مفسران، لقاء الله را در هیچ موردی به معنای شهود باطنی و دیدار خداوند، معنا ننموده‌اند و در همه موارد خود را به تکلف انداخته‌اند و ظاهر تعابیر را، یا با در تقدیر گرفتن کلمه ثواب و عقاب و یا با تفسیر و تأویل نمودن آن در معنای لقاء ثواب و عقاب الهی یا لقاء مرگ آورده‌اند. به عنوان مثال، آیه ۳۱ انعام، آیه‌ای است که نشان می‌دهد منظور از لقاء الله، قیامت و ملاقات نعمت و عذاب الهی است. این نوع تفاسیر نیز دلایل متعددی دارد برخی از موارد زیر را می‌توان از جمله دلایل این نوع آراء تفسیری دانست:

۳-۳-۱. اعتقاد به تنزیه صرف و نفی شهود گرای باطنی و جستجوی راه فراری برای توجیه مفهوم لقاء الله.

۳-۳-۲. وجود برخی قراین حالیه و مقامیه و سیاقیه و شأن نزولیه در خود آیه یا آیات پیرامون آن.

۳-۳-۳. اعتقاد به شهود گرای باطنی و حمل برخی از آیات مشتمل بر تعبیر لقاء الله بر دیدار خداوند و حمل برخی دیگر از آیات به واسطه قراین تفسیریه بر لقاء مرگ. به عنوان مثال علامه طباطبایی علی رغم قبول نظریه شهود باطنی خداوند و پذیرش معنای ظاهری لقاء الله در برخی از موارد، این مفهوم را با مفهوم لقاء ثواب و عقاب الهی برابر دانسته‌اند.^{۱۳}

﴿...الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود: ۲۹) برخی از مفسران را که معتقدند این آیه اشاره دارد به این‌که مؤمنین ثواب یا عقاب پروردگارشان را می‌بینند.^{۱۴} همچنین مراد از ملاقات خداوند در آیه شش انشقاق، می‌تواند اشاره به جزاء و پاداش الهی باشد.^{۱۵}

۴. آراء تفسیری حکما و عرفای متقدم درباره لقاء الله

جهان بینی عرفانی سبب می شود چشم انداز نگرشی به خدا، جهان و انسان و روابط مابین آنها به نحوی باشد که دیدار خداوند توسط انسان ممکن جلوه کند تکذیب لقاء الله ناشی از قصور یا تقصیر نسبت به "شناخت انسان"، "شناخت خدا" یا "شناخت روابط این دو" و یا مربوط به همه این موارد است. دیدگاه های بسیار نازلی همچون تنزیه صرف که سبب تعطیل باب معرفت عمیق الهی است توجیه کننده زمینه تکذیب لقاء الله است. عرفا تکذیب لقاء الله و انکار آن را بیشتر از هر چیز به محجوبیت قلب و نقص معرفت الهی باز می گرداند. صاحب بیان السعادة مراد از تکذیب الهی را به این صورت بیان می فرماید: «مراد از تکذیب لقاء، یعنی تکذیب لقاء خداوند در مظاهر»^{۱۶} چنانچه ملاحظه می شود، این مفهوم عرفانی، مفهومی بسیار متعالی است و ریشه در نظریه "امکان رؤیت وحدت در کثرت" دارد و همان حقیقتی است که عرفا از آن به "توحید عینی" تعبیر می نمایند. ایشان می - فرمایند: «لقاء خداوند متعال اضافه و نسبتی بین او و عبدش بوده و حقیقت اضافات خداوند نوعی اضافه اشراقی است»^{۱۷} اضافه چنانچه عرفا و حکماء می فرمایند بر دو قسم است اضافه مقولی و اضافه اشراقی. اضافه اشراقی به نحوه تجلی است که در زبان عرفان و لسان معارف الهیه به ظهور نیز تعبیر شده است.^{۱۸}

در نگاه عرفانی بیان السعادة ظهور و تجلی خداوند است که سبب لقاء او توسط انسان می - شود و این شهود هم به این صورت است که انسان خدا را بی واسطه ملاقات نماید و یا آن که او را در کسوت مظاهر الهیه به مشاهده بنشیند.^{۱۹}

گفتنی است که در «بیان السعادة» تمامی آیاتی که مشتمل بر تعابیر دال بر لقاء الله است، صراحتاً به معنای شهود باطنی و معانی عرفانی خاص حمل نشده است، بلکه در برخی موارد بنا به دلایل تفسیری ایشان، لقاء الله را در لقاء مرگ یا لقاء ثواب و عقاب الهی نیز بیان نموده اند. در این جا نیز اگر مقصود از «رب» ربّ مطلق و رب الارباب باشد، منظور از

لقاء، ملاقات جزا و حساب و حسابگران الهی است و اگر مقصود، «رب» مضاف باشد، پس مقصود از لقاء، لقای وجه ملکوتی خدا (پائین تر از وجه جبروتی) است.^{۲۰}

۱. آراء تفسیری حکما و عرفای متأخر درباره لقاءالله

مفسران مشهور معاصر در تفسیر معنای لقاءالله نظرگاه همسویی داشته و موضع واحدی را اتخاذ کرده‌اند. ایشان حمل مفهوم لقاءالله بر ملاقات ثواب و عقاب و مرگ و... را در همه آیات قرآن حملی مجازی تلقی می‌نمایند. مسلم است که جاری نمودن إصالة الحقیقة و إصالة الظاهر إقتضاء دارد که همه واژه‌ها به معنای ظاهری آنها حمل شود و حمل نمودن یک معنا بر معنایی که به واسطه تقدیر گرفتن کلمات دیگر به دست می‌آید بر خلاف ظاهر است. ذیلاً نمونه‌ای از آرای مفسرین معاصر نقل می‌شود:

۱-۵. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿...الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَأُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود: ۲۹) می‌فرماید: اینکه حضرت نوح در این آیه، طرد مومنین را از خود نفی کرد (و فرمود که این کار را نمی‌کنم، به دلیل این‌که مومنان پروردگار خود را دیدار می‌کنند)، مقصودش از این جمله این بود که به کفار بفهماند، بالاخره روزی خواهد رسید که خود آنها نیز به پروردگار خود، رجوع خواهند کرد تا به اعمال‌شان رسیدگی کند. ایشان نظر برخی از مفسران را که معتقدند این آیه اشاره دارد به اینکه مؤمنین ثواب پروردگارشان را می‌بینند و یا اینکه حضرت نوح علیه السلام مومنین فقیر را طرد نمی‌کند، برای اینکه مومنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد و از ظلم کسی که طردشان کرده، نزد خدا شکایت نموده و درخواست کیفر او را دارند، را رد می‌کند و آن را سخنی نادرست و دور از فهم می‌داند.^{۲۱}

۲-۵. امام خمینی رحمه الله معتقدند مراد از لقاءالله، جواز رویت و ملاقات خارجی خداوند است، همان‌که بین اجسام متعارف است و یا تجسم روز قیامت می‌دانند. ایشان دیدار

خداوند را بدون مقید، ممتنع دانسته و فقط در سفر ثانی و ثالث (من الخلق الی الحق) ملاقات خداوند را جایز می‌دانند.^{۲۲}

۶. زمینه تصدیق به لقاء الله

۱-۶. ایمان و تقوی: توجه به تفصیل صدر و سیاق برخی از آیات، نشان می‌دهد که تقوی زمینه‌ساز این بهره‌وری می‌شود. چنانچه آیه ۱۱۰ سوره کهف، مقدمه و زمینه نائل آمدن به لقاء الله را ایمان و تقوی می‌داند و آیه هشت سوره یونس، سبب رضایت منکرین لقاء الله به حیات دنیوی را کنایه از عدم تقوی می‌داند، زیرا اطمینان به حیات بی‌ارزش دنیوی، به حیات علیا ضرر رسانده و آن را فانی می‌سازد.

۲-۶. اندیشه‌وری در کلمات بی‌انتهای الهیه و تفصیل آیات: خداوند تفصیل دادن آیات و نشانه‌ها را به عنوان عاملی برای زمینه سازی یقین به لقاء الله برشمرده است. ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ (رعد: ۲)؛ «خدا همان کسی است که آسمان را - بدون ستونی که قابل رؤیت باشد - آفرید سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند کارها را او تدبیر می‌کند آیات را تشریح می‌نماید تا به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.» در آیات قرآن نه تنها سخن از ایمان به لقاء الله به میان آمده، بلکه یقین به لقاء الله نیز مطرح شده است. توجه به آیات قبل و قرائن سیاقیه نشان می‌دهد که زمینه رسیدن به این «یقین» این است که افراد به بی‌نهایت بودن کلمات قرآن بیندیشند چه بی‌انتهایی کلمات الهیه سبب ساز یقین به لقاء الله است. در حقیقت، خداوند با تفصیل این آیه، زمینه ایمان به لقای خویش را فراهم می‌آورد تا شاید به وحدانیت او و روز جزا ایمان آوریم. به این معنا که از طریق این

آیات و تفصیل آن، انسان‌ها با حقیقت آفرینش و اهداف آن که لقاءالله است، ارتباط برقرار کرده و دست کم به آن امید می‌یابند و جست‌وجوی لقاءالله گام برمی‌دارند.^{۲۳}

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَالَمِهِمْ بِرِيقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۵۴) «سپس به موسی کتاب دادیم نعمت خود را بر آنها که نیکو کردند تکمیل کردیم و همه چیز را روشن ساختیم کتابی که مایه هدایت و رحمت بود تا به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.»

یکی از اصول آموزه‌های وحیانی قرآن، لقاءالله است که مومنان باید به این مطلب ایمان داشته باشند؛ چنانکه پیامبران علیه السلام خود این گونه بوده و دیگران را نیز به آن دعوت می‌کردند، چنان‌چه خداوند در این آیه، ایمان به لقاءالله در قیامت را هدف از اعطای تورات به حضرت موسی علیه السلام برمی‌شمارد. همان توراتی که (هدایت و رحمت در آن است) و پس از آن همه کرامتی که (قبل از آن) به موسی علیه السلام عطا فرمود، به وی بخشید شاید که بنی اسرائیلیان به ملاقات رحمت پروردگارشان در روز جزا ایمان آورند.^{۲۴}

۷- پیامدهای تصدیق لقاءالله

۷-۱. صبر و شکیبایی: آیات ۲۴۹ و ۲۵۰ سوره بقره هم چنین ایمان به لقاءالله را از عوامل مهم صبر و شکیبایی و پایداری در جهاد و تحمل سختی‌ها برمی‌شمارد و نشان می‌دهد که چگونه امید و ایمان به لقاءالله آدمی را بر دشمنان درون و بیرون مسلط می‌سازد و اجازه نمی‌دهد تا هواها و خواسته‌های نفسانی از درون و فشار و سوسه‌های شیطانی از بیرون و مشکلات و آزار و اذیت‌های دشمنان انسی و جنی، بر شخص مسلط شود و او را از هدف والای الهی باز دارد.^{۲۵}

۲-۷. بهره‌مندی از هدایت الهی: از آیات هفت و نه سوره یونس نیز برمی‌آید که ایمان و امید به لقاءالله، از اسباب بهره‌مندی از هدایت‌های خاص الهی است. بنابراین هر کسی می‌خواهد تا از هدایت‌های خاص الهی بهره‌مند شود باید به این سبب مهم ایمان به لقاءالله چنگ اندازد و با استمداد از نماز و صبر و روزه به این مهم برسد. بی‌گمان امید به لقای الهی از عوامل مهم پیراستگی انسان از دلخوشی به دنیا و رهایی از غفلت است که در آیه هفت سوره یونس به آن توجه داده شده است.^{۲۶}

۱۵۳

حسنا

۳-۷. رهایی از کبر و استکبار: همچنین از کارکردهای امید به لقاءالله می‌توان به رهایی از دام تکبر و استکبار اشاره کرد؛ زیرا این امید مانع استکبارورزی و یا خواسته‌های نامعقول و تحکمی از سوی دیگران خواهد بود که در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾ (فرقان: ۲۱) «و آنها که امیدی به لقای ما ندارند، می‌گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.» به آن اشاره شده است. همچنین امید به لقاءالله مانع از سرکشی و طغیان آدمی می‌شود. (رک: آیات ۲۲ و ۲۷ نبأ)

۴-۷. دریافت بشارت فرا رسیدن أجل الهی به امیدواران به لقاءالله (عنکبوت: ۵) معنی رجاء در این آیه، هم می‌تواند به معنای امید باشد و هم ترس، یعنی کسی که از مرگ و حساب و کتاب می‌ترسد و سختی و مشقت تکالیف و طاعات را متحمل می‌شود و برای اصلاح اعمالش تلاش و توبه می‌کند.^{۲۷}

۸. شرایط رسیدن به مرتبه لقاء الله از دیدگاه بیان السعاده

آخرین آیه سوره کهف، ایمان و عمل صالحی که خالصانه بوده و در آن هیچ شرک و شائبه‌ای نباشد، شرط رسیدن به مقام لقاء الله دانسته است. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰) «بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که معبود شما تنها یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکن» بیان السعاده، همه مراتب توحید و عمل صالح را زمینه ساز لقاء الله نمی‌داند، بلکه از نظر صاحبان این تفسیر، فقط عمل صالحی که بتواند انسان را به ولایت الهیه وصل نماید، راه رسیدن به لقاء الله را بر انسان می‌گشاید. ایشان عظیم و بزرگ بودن عمل صالح را نیز به عنوان زمینه لقاء الله معرفی می‌نمایند.^{۲۸}

لقاء الله آن چنان مقام رفیعی است که هر کسی به سهولت نمی‌تواند به آن دست یابد. در چشم‌انداز عرفان، لقاء الله از آخرین منازل و مقامات سیر عارفان و مفسران است، لذا توحیدی که زمینه ساز این مقام است از مراتب بلند توحید است. در این آیه تصریح شده است که عمل صالحی که معبر لقاء الله است باید از خالص‌ترین مراتب اعمال صالح باشد. تفاسیر عرفانی پیرامون این آیه مطالب فراوانی بیان نموده‌اند از جمله در تفسیر بیان السعاده و میبیدی در ذیل این آیه در شرح خلوص و عمل صالح ظرائفی مطرح گردیده است. مخزن العرفان این آیه را بشارتی برای مؤمنان می‌داند و می‌فرماید: «کسی که آرزوی رحمت الهی را دارد، باید در دو عمل جدیت نماید، یکی در عملی که لایق پیشگاه قرب جوار احدیت باشد (یعنی همان عمل صالح) و دیگری در خلوص، که باید موحد باشد و به خداوند شرک نورزد. به بیان دیگر، توحید در مقام ذات و مقام صفات و مقام افعال و مقام عبادت داشته باشد تا رستگار شود.»^{۲۹}

منظور از ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ در این آیه، این است که انسان باید چنان عمل کند که بر آن عمل، صالح صدق کند، فرقی نمی‌کند بزرگ باشد یا کوچک. مقصود از صالح بودن عمل، یعنی این که عمل باید به ولایت متصل باشد و هر عملی که به ولایت متصل نباشد، صالح نیست. «همچنین ممکن است معنای آیه، این باشد که باید عمل صالح بزرگی انجام دهد که توصیفش ممکن نباشد.»^{۳۰}

۹. بررسی مسئله کفر به لقاء الله

با وجود اینکه اکثر عرفا مسئله لقاء الله را تصدیق نموده و به صورت پراکنده یا مفصل در آثار مختلف خود، بدان پرداخته‌اند؛ اما اکثریت قاطع مردم آن را تکذیب می‌نمایند و این مطلب نه تنها به عوام، بلکه حتی در خواص نیز راه یافته است. از جمله شواهد گفتار ما، آیه ۲۳ از سوره است که به منکران آیات الهی و لقاءالله اشاره دارد، ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من مایوسند و برای آنها عذاب دردناکی است.» که نتیجه آن دو چیز خواهد بود: یکی یأس از رحمت الهی، در حالی که رحمت الهی تمام موجودات را فرا گرفته، دیگری اینکه کافران، خود را در معرض عذاب الیم که نتیجه دوری از رحمت اوست قرار دادند.^{۳۱}

شروع آیه هشت سوره روم، ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِن كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ «آیا آنها در دل خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده؛ ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند» با همزه استفهام است و اینجا برای انکار و تویخ و ارشاد کافران آمده است. از مفهوم این آیه چنین برمی‌آید که تفکر در آفرینش سبب شناخت و ایمان به لقاء الله به

عنوان هدف آفرینش می‌شود. به این معنا که اگر در آفرینش تفکر شود، دانسته می‌شود که هدف، متألّه و خدایی شدن و رسیدن به لقاء الهی از این طریق است و از آنجایی که خودشناسی زمینه خداشناسی است پس با رجوع به نفس می‌توان پی به قدرت الهی برد، اما تعداد کثیری از منکران لقای الهی هستند که هرگز ایمان نیاورده و در جحد و کفرشان به لقاء الله باقی می‌مانند.^{۳۲}

به بیان مفسران منظور از ظن در جمله ﴿يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ﴾ به معنی علم آمده است، یعنی کسانی که یقین داشتند خداوند را ملاقات خواهند نمود، گفتند ...^{۳۳}

۱۰- زمینه‌های تکذیب لقاء الله و تردید در آن با تاکید بر دیدگاه‌های بیان السعاده لقاء الله، حقیقتی زرف و عظیم است که هر قلبی نمی‌تواند پذیرای آن باشد. قرآن در برخی از آیات مشتمل بر تعبیر لقاء الله، زمینه‌های ظهور و بروز این تکذیب را بیان کرده است:

۱۰-۱. استبعاد خلق جدید و تردید در معاد : ﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ (سجده: ۱۰) «آنها گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! ولی آنها لقای پروردگارش را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد آزاد باشند و به هوسرانی خویش ادامه دهند)»

از دیدگاه بیان السعاده، منظور از کلمه لقاء در این آیه، حساب و محاسبه روز قیامت است. در آیه قبل، از چگونگی خلق انسان و توانایی‌هایش و از ناسپاسی او و ... بحث شد و در این آیه سخن از بعث و حشر و خلقت مجدد انسان‌ها است و اینکه کافران چنین خلقتی را انکار می‌کنند. جمله ﴿إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ استفهام انکاری است که منکران ایجاد و خلق جدید با این جمله، معاد را استبعاد می‌نمایند و می‌گویند، چگونه ممکن است بعد از فساد و اضمحلال، دوباره زنده شویم.^{۳۴} در این آیه، قراین سیاقیه و مضمون و موضوع بحث، مسئله

معاد است و به همین جهت هم مرحوم گنابادی و هم ملاصدرای شیرازی علی رغم آنکه معتقد به امکان شهود باطنی و دیدار خداوند هستند، لقاء الله در این آیه را بر مفاهیم مرتبط با حوزه معاد حمل می‌نمایند.

۱۰-۲. شک به حقانیت انزال کتب آسمانی و عدم رؤیت آیات آفاقی و انفسی. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ (فصلت: ۵۴) «آگاه باشید آنها از لقای پروردگارشان در شک و تردیدند، ولی خداوند به همه چیز احاطه دارد.»

یکی دیگر از زمینه‌های شک و تردید در لقاء الله این است که فرد در اصل حقانیت انزال کتب، شک و تردید می‌نموده و علی‌رغم ظهور و تجلی خداوند در مظاهر آفاقی و انفسی وجود او را مشاهده ننماید. آیه ۵۴ سوره فصلت، محفوف بودن به مضمون گزارش قرآن درباره احاطه خداوند و شهید بودن او نسبت به همه اشیاء و روشن بودن تجلیات حقانی او در آفاقی و انفسی است. فضا پردازی و تلفیق‌های مفهومی آیات قرآن به گونه‌ای است که چه بسا بتوان این‌گونه قضاوت کرد که یکی از زمینه‌های شک در لقاء الله این است که انسان آیات و تجلیات او را در آفاق و انفس مشاهده ننماید.^{۳۵}

۱۰-۳. استکبار و طغیان و توقع دیدن ملائک. ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ (یونس: ۷) «آنها که امید لقای ما را ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافلند.» آثار یاس و ناامیدی از لقاءالله، سبب ارتکاب اعمال ناشایست و گناه و نیز افزون بر ارتکاب گناه، سبب عادی شدن انجام آن می‌گردد. از این‌که یاس از لقاءالله به عنوان یکی از عوامل اصلی فراق و حرمان از رحمت الهی و گرفتاری به عذاب دوزخ مطرح شده، می‌-

توان استنباط کرد که انسان‌ها می‌بایست همواره امیدوار به لقای الهی باشند و یاس از آن، خود گناهی نابخشودنی است.

۱۰-۴. عدم پذیرش قرآن و آیات آن. ﴿وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمۡ آيٰٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بُرۡاٰنٍ غَيۡرِ هٰذَا اَوْ بَدَّلۡهُ قُلۡ مَا يَكُوْنُ لِيۡ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تَلۡقَاۡءِ نَفۡسِيۡ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيۡۤ اَخَافُ اِنْ عَصَيۡتُ رَبِّيۡ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيۡمٍ﴾ (یونس: ۱۵) «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود کسانی که امید لقای ما را ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن، بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، من اگر معصیت پروردگارم را کنم از مجازات روز بزرگ می‌ترسم.» یکی از زمینه‌های ناامیدی نسبت به لقاء الله این است که به دلایل متعدد در دل و عقل انسان نسبت به پذیرش قرآن گرایشی وجود نداشته باشد. عدم تمایل به پذیرش قرآن نیز دلایل متعددی دارد که به برخی از آنها در سیاق آیات قبل اشاره شده است و به برخی، در دیگر آیات قرآن اشاراتی وجود دارد. آن دلایل عبارت از موارد زیر است:

۱۰-۴-۱. اتیان و عرضه قرآن توسط پیامبری که از جنس خود انسان‌ها و مثل آنهاست، این ذهنیت را برای برخی پیش می‌آورد که چگونه انسانی که به ظاهر همانند خود ایشان است بتواند با دریای علم لا یزال الهی متصل شده و به دریافت وحی موفق گردد.

۱۰-۴-۲. سخت بودن پذیرش تکالیف الهی در آیات قرآن و ناهماهنگ بودن برخی از مضامین قرآنی با هوا و هوس و شهوات و منافع ایشان. صاحب بیان السعاده در این باره می‌فرماید: «این آیه به شماتت کفار مکه، به خاطر شبهه شدید و شک عظیم‌شان به لقاء الله می‌پردازد» و در ادامه می‌فرماید: «خداوند با کمالش به جمیع اشیاء و ظواهر و باطن و تفصیل‌شان احاطه دارد.»^{۳۶} تکذیب لقاء الله همچنین می‌شود تا انسان درخواست‌های بی‌جا

و غیر معقولی داشته باشد و به وادی استکبار و تکبر کشیده شود. مشرکان آیات قرآن را که معجزه بودنش برای آنها واضح و روشن است، انکار نموده و از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست تبدیل قرآن به کتابی دیگر یا آوردن کتابی دیگر کرده‌اند.^{۳۷}

۱۱. پیامدهای تکذیب لقاء الله

۱۱-۱. یأس از رحمت خدا: خداوند یأس از رحمت را که به مثابه کفر تلقی می‌کند آن را به عنوان نتیجه کفر به آیات و لقاء الله معرفی می‌نماید. توجه به قرینه سیاقیه نشان می‌دهد که مایوسان از رحمت الهی که به لقاء او کافر شده‌اند، کسانی هستند که جایی برای ولایت پذیری از خدا و در نتیجه یاری رسانی خدا به خودشان باقی نگذاشته‌اند. وعده یأس از رحمت خدا به کافرین در آیه ۲۳ عنکبوت ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ کسانی که به آیات خدا و لقاء او کافر شدند از رحمت من مایوسند و برای آنها عذاب دردناکی است؛ نیز وارد شده است. جمله ﴿أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي﴾ در واقع نفرین خدا بر کافران است یا اخبار به این است که آنان شایسته یأس و ناامیدی هستند و یا اخبار به این است که آن‌ها بالفعل از رحمت خدا مایوسند. در ادعیه و روایات داریم (سبقت رحمتی غضبی) یعنی رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد و مؤمنان به مغفرت او امید دارند؛ اما کافران از رحمتش ناامید هستند.^{۳۸}

۱۱-۲. خسران: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ (انعام: ۳۱) آنها که لقاء پروردگار را انکار کردند مسلماً زیان دیدند، (و این انکار ادامه می‌یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت فرا می‌رسد می‌گویند: ای افسوس که درباره آن

کوتاهی کردیم و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می‌کشند، چه بد باری بر دوش خواهند داشت.»

در تفسیر عرفانی بیان السعادة از چشم انداز عرفانی به این مسئله نگاه شده است. از دیدگاه قرآن پیامد تکذیب لقاءالله خسران است و منکران لقاءالله همان زیان‌کاران هستند؛ بیان السعادة در این باره می‌نویسد: «دلیل این مسئله واضح است؛ زیرا ایمان به لقاءالله، اولاً انسان را برای زندگی سعادت‌بخش جاویدان آماده می‌سازد. ثانیاً اثر عمیقی در کنترل نفس انسان در برابر گناهان دارد.»^{۳۹}

۱۱-۳. هدایت نیافتن: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (یونس: ۴۵) «به خاطر بیاور روزی را که آنها را جمع (و محشور) می‌سازد و آن چنان احساس می‌کنند که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقف نکردند، به آن مقدار که یکدیگر را (ببینند و) بشناسند، آنها که لقای خداوند (و رستاخیز) را انکار کردند زیان کردند و هدایت نیافتند.»

کسانی که لقای پروردگار را در آخرت تکذیب نموده و بر آن اصرار ورزیده و گناه کردند و به انکار پیامبران با زبان قال (گفتارشان) پرداخته و کتابشان که برای اصلاح امت آوردند را تکذیب کردند، اینان همان خاسرانی هستند که هدایت نمی‌یابند. از دیدگاه بیان السعادة این افراد قابلیت إهداء را از داده‌اند و مقصود از ﴿وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ این است که ایشان، به خاطر کوتاهی که کردند، هرگز به راه صلاح و صواب، رشد و هدایت نمی‌یابند. چنان چه ملاحظه می‌شود در این آیه تکذیب لقاءالله در کنار تکذیب و انکار پیامبران و کتب آسمانی آورده شده است و "عدم إهداء" ایشان به عنوان پیامد هر سه امر فوق تلقی گردیده است.^{۴۰}

۱۱-۴. حبط اعمال: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ (کهف: ۱۰۵) «آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.»

خاسرانی که اعمال خود را نیکو می‌شمارند، کافران به آیات پروردگار و لقاء او هستند و ایشان مستوجب عقوبت حبط اعمال قرار می‌گیرند. از دیدگاه بیان السعادة، مقصود از حبط اعمال در جمله ﴿فَحَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ این است که اعمال کافران به خاطر انکار آیات الهی و حقیقت لقاء الله از بین رفته و تباہ می‌شود، همان اعمالی که آنها گمان می‌کردند دارای جزا و پاداش است و یا منظور این است که در روز قیامت برای عمل آنها، میزانی برپا نخواهد شد، چون عمل خوبی برایشان باقی نمی‌ماند تا وزن شود. (چنان‌چه قبلاً گفته شد)^{۴۱}

۱۱-۵. فرو رفتن در طغیان. ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (یونس: ۱۱) «اگر همانگونه که مردم در به دست آوردن خوبی‌ها عجله دارند، خداوند مجازاتشان کند، عمرشان به پایان می‌رسد؛ ولی آنها که امید لقای ما را ندارند به حال خودشان رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند.»

غفلت از خدا و آیات آفاقی و انفسی آن، سبب تحیر و طغیان سرگردانی در زندگی روزمره دنیایی می‌شود. بیان السعادة در این‌باره می‌نویسد: «منظور از «فی طغیانهم یعمهون» این است که کافرانی که به لقاء الله امید نداشته و از بعث و حساب نمی‌ترسند را او می‌گذاریم که در کفر و عدولشان از حق به باطل متحیر و سرگردان باشند، اما اگر اجلشان را نزدیک می‌کردیم در طغیانشان سرگردان نبودند.»^{۴۲}

نتیجه

واژه لقاء در ترکیبات اضافی به گونه‌های مختلفی در قرآن به کار رفته است. اکثر معاجم لغوی، لقاء را به معنای نوعی مقابله و مواجهه معنا نموده‌اند.

در دیدگاه مفسرین می‌توان دو دیدگاه اصلی را درباره مفهوم لقاءالله رصد نمود. یکی از دیدگاه‌ها، لقاءالله را به معنای ملاقات با مرگ یا مواجهه با ثواب و عقاب حمل نموده‌اند و در دیدگاه‌ها تفسیری دیگر از معنای ظاهری لقاءالله عدول نکرده و این مفهوم بر شهود باطنی و دیدار خداوند حمل شده است. در نگرش تفاسیر عرفانی و از جمله تفسیر بیان السعاده، لقاءالله بر همین معنای اخیر حمل گردیده و ظرایف ویژه ای پیرامون مراتب ظهور تجلیات حضرت حق و لقاءالله بیان گردیده است.

شرایط رسیدن به مرتبه لقاءالله عمل صالحی است که بتواند انسان را به ولایت الهیه متصل نماید و حد نصاب خاصی از خلوص را در اعمالش احراز کند. این تفسیر با تاکید بر کثرت عدد کافران به لقاءالله زمینه‌های تکذیب و تردید در لقاءالله را در ذیل مواردی نظیر استبعاد خلق جدید، عدم رؤیت آیات آفاقی و انفسی، استکبار و طغیان و هم‌چنین عدم پذیرش قرآن و سخت بودن تکالیف الهی و... معرفی می‌نماید. یأس و خسران و حبط اعمال و ضلالت از مهم‌ترین آثار این تکذیب است. تفسیر بیان السعاده با رویکردی عرفانی، اندیشه‌وری در کلمات بی انتهای الهیه و رسیدن به برخی از مقامات عرفانی و نیز صبر و رهایی کامل از استکبار و ... را از پی آمدهای تصدیق لقاءالله دانسته و اصلی‌ترین زمینه آن را پذیرش کتاب آسمانی و تفصیل احکام آن معرفی می‌کند. این تفسیر مبانی تنزیه صرف که به تعطیل معرفت و عدم امکان رؤیت و شهود الهی منجر می‌شود را رد می‌نماید و لقاءالله را از مسلمات و حصول معارف اعتقاد توحیدی قرآن برمی شمارد.

پی نوشت‌ها:

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۳، ص ۵۴۷؛ مفتی، حمید، قاموس البحرين، ج ۱۲، ص ۲۱۹؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۱۵۹.
۲. حسن، مصطفوی، رساله لقاء الله، ص ۴۵.
۳. سید جعفر، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴۲.
۴. خلیل ابن احمد، فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۲۱۵.
۵. سید علی اکبر، قریشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۰۴.
۶. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۳۳۲.
۷. نهج البلاغه، کلام ۱۷۹.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۲، ص ۲۴۴ و ج ۶، ص ۴۲ و ج ۱۶، ص ۲۷۲.
۹. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۲.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲، ص ۳۱۱.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۹۵.
۱۲. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، فصوص الحکم، ص ۲۰۳ و ۲۳۷.
۱۳. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۸۰؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۸-۲۰۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۰.
۱۴. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۸-۲۰۷.
۱۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۰.
۱۶. گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۱۲۹.
۱۷. همان.
۱۸. قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، ص ۱۵.
۱۹. فناری، مصباح الانس، ج ۲، ص ۶۹.
۲۰. گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۴۸۶.
۲۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۸-۲۰۷.
۲۲. امام خمینی، تفسیر قرآن کریم، ج ۵، ص ۵۶۶.

۲۳. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۳۷۶؛ میبیدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۵، ص ۱۵۸.
۲۴. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. مخزن العرفان در تفسیر قرآن بانو امین، ج ۵، ص ۱۵۹؛ قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، ج ۱، ص ۵۱۱.
۲۵. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۷.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۲۹۴.
۲۷. همان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۷، ص ۳۶۸.
۲۸. گنابادی، تفسیر بیان السعادة، ج ۲، ص ۴۸۸.
۲۹. بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۸، ص ۹۲.
۳۰. گنابادی، تفسیر بیان السعادة، ج ۲، ص ۴۸۸؛ میبیدی، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۷۵۱.
۳۱. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۴۸؛ بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۰، ص ۲۷.
۳۲. ابن عجیبه، البحر المدید فی تفسیر قرآن المجید، ج ۴، ص ۳۲۷؛ بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۰، ص ۷۹.
۳۳. بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۳۷۴.
۳۴. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص ۲۳۶؛ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. تفسیر قرآن کریم، ج ۶، ص ۶۲.
۳۵. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، ص ۴۱ و ج ۸، ص ۲۳۶.
۳۶. همان، ج ۳، ص ۲۳۶.
۳۷. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بانو امین، مخزن العرفان، ج ۶، ص ۱۴۰؛ حقی، اسماعیل بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۲۱ و ۲۳؛ میبیدی، کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۳.
۳۸. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۳، ص ۲۰۴؛ حقی، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۴۶۱.
۳۹. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۳۰۵؛ نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية، ج ۱، ص ۳۳۴.
۴۱. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مبیدی، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۷۴۹.
۴۲. گنابادی، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۶، ص ۱۳۵.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن عجیبه، احمد بن محمد، البحر المديد فی تفسیر قرآن مجید، مصر، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد، فصوص الحکم، الزهرا.
۳. امام خمینی، روح الله، تفسیر قرآن کریم، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۴. _____، تفسیر سوره ی حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۷. حقی، اسماعیل بروسوی، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دارصادر، ۱۳۰۶ق.
۱۰. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر قرآن کریم، قم: بیدار، ۱۳۶۶.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ اول، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.
۱۴. فناری، حمزه، مصباح الانس، مترجم: محمد خواجوی، تهران: مولى، ۱۳۷۴.
۱۵. قریشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، چاپ نهم، تهران: دار الكتاب الاسلاميه، ۱۳۵۲.
۱۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۷. قیصری، داوود، مقدمه بر شرح فصوص الحکم، بی‌جا، چاپ سنگی، ۱۳۶۳.
۱۸. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۰. _____، رساله لقاء الله، تهران، بی‌جا، بی‌تا.
۲۱. مفتی، حمید، قاموس البحرين، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۴.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۳. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، رساله لقاء الله، چاپ چهارم، قم: آل علی، ۱۳۸۲.
۲۴. میبیدی، رشید الدین، کشف الاسرا و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۲۵. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية، مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ق.